



صد دقیقه با سید فرید قاسمی، نویسنده و محقق مطبوعات

○ گفت و گو:

محمد رضایی، بهروز فتحی

سرگذشت مطبوعات ایران؛ گذشته، حال، آینده

○ آقای قاسمی، فعالیت مطبوعاتی را از کجا شروع کردید و کی وارد مطبوعات شدید؟
اولین مطلبی که از من در نشریات ایران چاپ شد و نامم هم در آن آمد، در چهارم تیرماه ۱۳۵۶ و در مجله کیهان ورزشی بود. آن نوشته با عنوان «شاگرد مربی می‌شود و مربی بیکار» در صفحه ۳۲، شماره ۱۲۰۲ مجله کیهان ورزشی آن روز به چاپ رسید. اگر آن تاریخ، مبدأ فعالیت‌های من تلقی شود، تقریباً از آن تاریخ تا پایان دهه شصت یک دوره فعالیت مطبوعاتی داشتم و در دهه هفتاد هم تقریباً دوره دوم فعالیت مطبوعاتی‌ام را گذرانده‌ام.
○ فعالیت‌تان در حوزه کتاب از چه زمانی شروع شد. به عبارتی، اولین کتابتان را در چند سالگی منتشر کردید؟
معمولاً افراد اولین کارهایشان را کاری جدی تلقی نمی‌کنند. من در هفده سالگی با چاپ مجموعه‌ای، کار کتاب را شروع کردم؛ و بعد هم این کار را ادامه دادم.
○ از زمانی که فعالیت در حوزه کتاب را آغاز کردید تاکنون چند کتاب منتشر کرده‌اید؟
در پنج، شش سال گذشته، چون تمام کارم کتاب‌نویسی بود، کتاب‌های بیشتری نوشتم. در مجموع حدود ۴۷ عنوان کتاب تاکنون منتشر کرده‌ام.
○ به کدام یک از کتاب‌هایتان بیشتر علاقه دارید.

کتاب مطبوعات ایران در قرن بیستم اثر سید فرید قاسمی را که می‌خواندم با خودم گفتم بهتر بود نویسنده نام این کتاب را «یکصد سال رنج روزنامه‌نگاری ایران» می‌گذاشت. احساسم این بود که نویسنده قصد دارد هرچند غیرمستقیم شباهت فضاهای سخت و دشوار فعالیت مطبوعاتی در ادوار گذشته را با امروز نشان داده و برجسته سازد؛ چیزی که بلافاصله در اولین ملاقاتم با ایشان در میان گذاشتم و بیدرنگ پاسخ منفی شنیدم. قاسمی می‌گفت که فقط صد سال روزنامه‌نگاری ایران را روایت کرده و فقط راوی بوده است و نشان دادن واقعیت مشکل او نیست. او بلافاصله در توضیح این که چرا چنین تصویری با خواندن این کتاب برای خواننده به وجود می‌آید، گفت:
«چون صد سال است حرف تکراری می‌زنیم».
او از سیاسی شدن گفتگو شدیداً پرهیز می‌کرد. در عین حال انتقاداتی از روزنامه‌های متولد دوره ششم آزادی مطبوعات و به تعبیر خودش پس از نیمه دوم سال ۷۶ داشت و می‌گفت: «تندروی کردند». فرید قاسمی محقق و نویسنده ۳۷ ساله خرم‌آبادی تاکنون ۴۷ عنوان کتاب و بیش از ۴۰۰ مقاله منتشر کرده است. او هم اکنون در حال تدوین یکی از ماندگارترین کارهایش با عنوان «سرگذشت مطبوعات ایران» است که دو جلد آن تاکنون منتشر شده است.

کدام را برای مطالعه توصیه می‌کنید؟

اطلاع دارید که یک جمله کلیشه‌ای داریم که «هر کتاب مثل فرزند انسان است». پس دقیقاً نمی‌شود گفت کدام بهتر است. ولی می‌توانم کتاب مطبوعات ایران در قرن بیستم را معرفی کنم که اخیراً منتشر کردم و احساس می‌کنم که در این کتاب خیلی گزیده‌گویی کرده‌ام و تصویری از یکصد سال مطبوعات ایران است. البته در حوزه‌های دیگر هم کتاب‌هایی نوشته‌ام. ولی چون تأکید این مصاحبه کار مطبوعاتی و آثاری درباره مطبوعات است، من این کتاب را توصیه می‌کنم.

تألیف این کتاب چقدر طول کشید؟

کتاب مطبوعات ایران در قرن بیستم به سفارش انتشارات قصه نوشته شد. این ناشر مجموعه‌ای منتشر می‌کند از چهره‌ها و موضوعات قرن بیستمی که هر کس در حال نوشتن یک موضوع است. یک نفر مشغول نوشتن شعر ایران در قرن بیستم و یکی در حال نوشتن موسیقی ایران و دیگری هم سینمای ایران ...

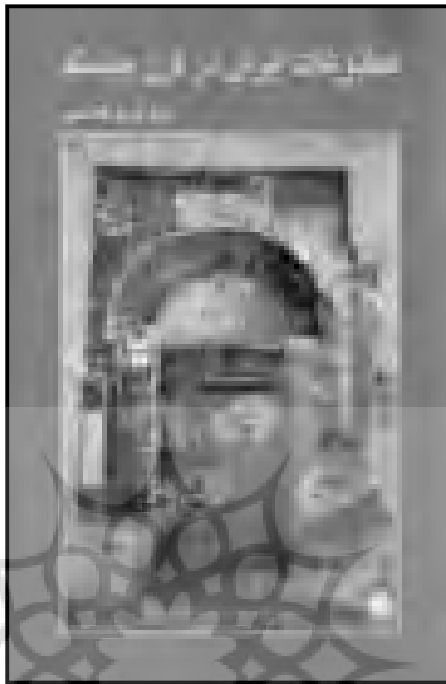
«مطبوعات ایران در قرن بیستم» به من محول شد که بنویسم. من هم چون نسبت به آن حضور ذهن داشتم و در گذشته هم در این حوزه کار کرده بودم این کتاب وقت زیادی از من نگرفت.

جناب عالی در کتاب مطبوعات ایران در قرن بیستم در تشریح دوره‌های مختلف تاریخ مطبوعات ایران از جملات و استناداتی استفاده کرده‌اید که انگار به طور غیرمستقیم و بدون اینکه صحبت خاصی از مطبوعات این دوره به میان بیاورید، قصد داشته‌اید فضای مطبوعات امروز را با آن دوره شبیه‌سازی کنید. آیا این طور است؟

نه، اینطور نیست. من روایت کرده‌ام. این شبیه‌سازی نیست. ما تقریباً صد سال حرف تکراری زده‌ایم. لذا دوره‌هایی که داشته‌ایم بسیار شبیه به هم بوده است. من فقط این قضیه را روایت کرده‌ام تا دوستان امروزی بدانند که گذشتگان هم این حال و هوا را داشتند. من راوی هستم؛ یعنی اتفاقاتی را که در گذشته افتاده است در این کتاب آورده‌ام. سعی کردم شاهد مثال‌هایم، شاهد مثال‌هایی ملموس باشد تا امروزها با مطالعه این کتاب بدانند که گذشتگان هم در پی این قضایا بودند. من قصد شبیه‌سازی نداشتم.

به عبارتی می‌توان گفت که سراسر تاریخ مطبوعات ما رنج و زندان و تبعید بوده است؟

این جوری نمی‌توانیم بگوییم. من جریان خردگرایی مطبوعاتی را که گمنام و مهجور است و جریان روزنامه‌نگاری جنجالی را که به موازات همین پیش آمده



آشتی منورالفکران و اندیشمندان و روشنفکران با دولت از نوادر تاریخی در مطبوعات است که از نیمه دوم سال ۷۶ شروع شد

است، مطرح کرده‌ام. ما در صد سال گذشته که نه، بلکه طی ۱۶۵ سال خورشیدی تاریخ روزنامه‌نگاری در ایران، یک رشته مسائل اولیه راجع به مطبوعات داریم که اینها هنوز لاینحل مانده و در هر دوره‌ای که فضا باز شده است ما این حرف‌ها را تکرار کرده‌ایم و بعد هم هیچ موقع از تجربیات پیشینیان عبرت نگرفته‌ایم. نیامدیم ببینیم آنها چه کارهایی کردند که به نتیجه نرسیدند و به کوچه بن‌بست برخوردند تا همان‌ها را مجدداً تکرار نکنیم.

من در آن کتاب نوشته‌ام که روزنامه‌نگاری هتاکانه و غیردوران‌اندیشانه سبب تثبیت مخالفان مطبوعات شده است. این در همه ادوار بوده و این نوع روزنامه‌نگاری کاری از پیش نبرده است. مثال زده و گفته‌ام که میرزاده عشقی مخالف سردار سپه بود. اما این مخالفت عشقی نه تنها سردار سپه را عزل نکرد، بلکه زمینه صعود او به قدرت و شاهنشاهی‌اش را فراهم آورد. سردار سپه یک قزاق بود. اما با این زمینه‌سازی، شد رضا شاه. این مخالفت و این نوع

روزنامه‌نگاری که برای دفاع از آزادی هم به وجود آمد، کاری از پیش نبرد. این از جنبه مخالفان؛ از جنبه موافقان هم، مثال کریم پورشیرازی را زده‌ام با دکتر مصدق. کریم پورشیرازی مدافع دکتر مصدق بود. ولی آن دفاعی که او می‌کرد، چون توأم با هتاکتی و فحاشی و روزنامه‌نگاری به دور از اخلاق بود، یکی از عوامل سقوط دکتر محمد مصدق شد. چون مطبوعات مخالف مصدق را تحریک می‌کرد که آنها هم به سبب زبان هتاکانه این روزنامه و روزنامه‌های دیگر، زبان هتاکانه را رواج دادند؛ و نه تنها فضایی برای مطبوعات باز نشد، بلکه منجر به کودتای ۲۸ مرداد شد.

این استدلال را می‌توان برای ایران بعد از دوم خرداد ۷۶ هم متصور دانست؟

من قیاس دوره‌های مطبوعاتی را با همدیگر خطا می‌دانم. هر دوره مطبوعاتی اقتضائات خاص خودش را دارد. هیچ دوره‌ای را نمی‌شود با دوره دیگر قیاس کرد. میزان سواد، تعداد جمعیت و دهها و شاید صدها مؤلفه دیگر در دوره‌ها وجود دارد. از این رو، قیاس این دوره‌ها با هم قیاس مع‌الفارق است. این دوره، خواص و مسائل خودش را دارد. آن ادوار هم مسائل خاص خود را داشتند. ما در این ۱۶۵ سال حداقل پنج، شش دوره آزادی مطبوعات داشتیم که هرکدام از اینها دارای حال و هوای خاصی است.

شما در کتاب مطبوعات ایران در قرن بیستم نوشته‌اید «آغاز نیمه دوم سال ۷۶ تا پایان قرن بیستم یکی از ادوار کم سابقه در تاریخ مطبوعات ایران است». لطفاً توضیح دهید که منظورتان چیست؟

دوره‌ای که من گفتم بی‌نظیر است، بنا به دلایل مختلفی است. یکی این که در هیچ دوره‌ای به اندازه مقطعی که شما اشاره کردید و من در کتاب آورده‌ام، دانش آموخته روزنامه‌نگاری نداشتیم. همچنین در این دوره تکنولوژی به مدد کار مطبوعاتی آمد. یک طرف تحصیله‌های ما داریم که ارتقای کیفی و محتوایی نشریات را فراهم می‌آورند و از طرف دیگر تکنولوژی را داریم که «شکل» را ارتقا می‌دهد. به سخن دیگر، در این دوره زمینه‌سازی برای ارتقای شکل و محتوای نشریات صورت گرفت و چنین چیزی در ادوار گذشته نبود. در کنار اینها ما یک دوره نادر در تاریخ مطبوعات داریم و آن، آشتی منورالفکران و اندیشمندان و روشنفکران با دولت در این دوره است. ما ده‌ها ویژگی برای این مقطع می‌توانیم بگوییم که این مقطع را از ادوار قبل متمایز می‌کند؛ ویژگی‌هایی که در دوره‌های قبل وجود نداشت.

اگر ممکن است از ویژگی‌های دیگر این دوره نیز

بگویید؟

یکی دیگر از ویژگی‌های این دوره تأثیرگذاری فعالیت‌های مطبوعاتی است. این تأثیرگذاری را باید در کنار چیزهای دیگر بسنجیم. وقتی از آزادی در دوره‌های قبل صحبت می‌کنیم، باید بدانیم که هجوم رسانه‌های دیداری، شنیداری و نوشتاری این قدر نبود. در این دوره شما می‌بینید با این که ماهواره هست، شبکه ویدیویی هست، فکس هست، رسانه‌های دیگر نیز هست، با تمام اینها تأثیرگذاری مطبوعات بسیار است. من نمی‌خواهم وارد جزئیات شوم؛ چون وارد مقولات سیاسی می‌شویم و من از این موضوع پرهیز دارم. ولی شما دقت کنید از فهرست‌هایی که در تهران برای انتخابات منتشر شد، فهرست موسوم به مطبوعات، در قیاس با فهرست‌های دیگر چقدر موفق شد. این چیز کمی نیست. گرچه من اساساً با فهرست دادن روزنامه‌نگاران مخالفم. ورود به این عرصه، روزنامه‌نگاری حرفه‌ای را آسیب‌پذیر می‌کند. من روزنامه‌نگار را داور و قاضی می‌دانم نه بازیکن. روزنامه‌نگار باید ناظر بر قدرت باشد؛ یعنی سهمی از قدرت و ثروت نباید داشته باشد. روزنامه‌نگار اگر سهم خواهی از ثروت و قدرت کند، از فلسفه کاری‌اش دور می‌شود. ولی در هر صورت این تأثیرگذاری در دوره‌های قبل به این میزان نبوده است.

O از خردگرایی در مطبوعات و ضرورت آن صحبت کردید. به نظر شما چگونه باید مسیر خردگرایی طی شود. چه راهکاری برای این امر سراغ دارید؟

من اعتقاد دارم روزنامه‌نگاری ایران یکی نشود، تا شکل‌های مطبوعاتی را روزنامه‌نگاران حرفه‌ای تشکیل ندهند، تا سایه روزنامه‌نگاری حزبی و دولتی از

یک رشته مسائل اولیه راجع به مطبوعات داریم که طی ۱۶۵ سال تاریخ روزنامه‌نگاری همچنان لاینحل مانده و در هر دوره‌ای که فضا باز شده است این حرف‌ها را تکرار کرده‌ایم؛ بدون اینکه هیچ موقع از تجربیات پیشینیان عبرت بگیریم

روزنامه‌نگاری حرفه‌ای کم نشود، ما به خردگرایی مطبوعاتی نخواهیم رسید.

O از تأثیرگذاری مطبوعات در این دوره گفتید و از تمایز این دوره با ادوار دیگر. باتوجه به این ویژگی‌ها، فکر می‌کنید باز هم با خردگرایی مطبوعات فاصله داریم؟

آن چیزی که گفتیم بهره‌گیری از فعالیت مطبوعاتی و تأثیرگذاری مطبوعاتی بود. حالا این که چقدر مطبوعات ایران از این قضیه بهره برده‌اند، جای بحث دارد. روزنامه‌نگار زمینه‌ساز حرکتی دیگر شد. اگر بگویید این فضا گشوده شد و این نماینده‌ها انتخاب شدند. بله، مجلس ایران شکلش عوض شد. اگر تأثیرگذاری داشته روی قوه مقننه داشته است. ولی واقعاً این تأثیرگذاری و نفوذ بر قوه مقننه چقدر در گشایش فضای مطبوعاتی و تحکیم پایه‌های مطبوعاتی مؤثر بوده است؟ همه می‌دانیم که برای خود مطبوعات ثمر و اثری ندارد.

روزنامه می‌شود بیل، می‌شود

عبور، می‌شود سکو. من در کتاب مطبوعات ایران در قرن بیستم نوشته‌ام که اینها زمینه‌ای می‌شود برای اینکه مفری باز شود؛ فضایی گشوده شود و در خدمت چیز دیگری در بیاید. ولی خود مطبوعات بهره‌ای از این حرکت نمی‌برند. من قضیه را این جوری می‌بینم.

O کدام مقطع تاریخی در کشور را بهترین مقطع تاریخی برای پیشرفت مطبوعات و روزنامه‌نگاری می‌دانید؟

گفتم که هیچ‌یک از دوره‌ها را نمی‌توان با هم قیاس کرد. هر دوره‌ای محاسنی و معایبی داشته است. ولی در دهه اخیر و حداقل دوازده سال اخیر، یعنی از سال ۱۳۶۸ به این سو، پایه‌های روزنامه‌نگاری حرفه‌ای و هویت بخشیدن به این صنف گذاشته شد. از زمانی که مجدداً امور مطبوعاتی در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی از سطح اداره کل به معاونت ارتقا پیدا کرد و مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها و مرکز گسترش آموزش رسانه‌ها درست شد، آموزش روزنامه‌نگاری تقویت شد.

رشته علوم ارتباطات نیز تا سطح دکترا به تصویب رسید. اینها زمینه‌های تحکیم پایه‌های فعالیت مطبوعاتی را فراهم کرد. ولی ببینید، همیشه باید با حفظ دستاوردها حرکت کرد؛ یعنی جوری نباشد که فرضاً ما بگوییم چون ما این فضا را باز کردیم، حرف دقیقه ۵۰ را دقیقه اول بزنییم. اینها هرکدام آداب و اصولی دارد. به نظر من، زمینه‌هایی در دوازده سال اخیر فراهم شده است که باید آن را مغتنم دانست و برای باروری آن گام برداشت و حرکت کرد تا پایه‌های حیات مطبوعاتی محکم شود و در عین حال این حرفه هویت خاص خودش را پیدا کند.

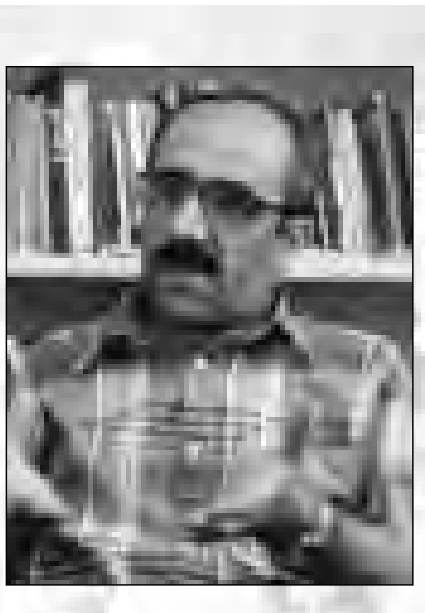
O آیا این دوره به هیچ کدام از دوره‌های تاریخ مطبوعات ایران شباهت حتی کوچکی دارد. اگر هست شباهتش چیست؟

از نظر تدرروی‌هایی که صورت گرفت و همه هم بعداً به این قضیه وقوف پیدا کردند، شباهت‌هایی با ادوار قبل دارد. دوره‌های اول انقلاب، دوره نهضت ملی، بعد از شهریور ۲۰، در فاصله مقطعی بین کودتا تا انقراض (سوم اسفند ۱۲۹۹ تا آبان ۱۳۰۴)، مشروطه اول، مشروطه دوم، اینها فضاهایی است که باز شد و روزنامه‌نگاری ایران می‌توانست از آن بهره ببرد. ولی بر اثر تدرروی افرادی که عمدتاً غیرمطبوعاتی بودند این طور نشد. ما الان به همه می‌گوییم روزنامه‌نگار. روزنامه‌نگار کسی است که در یک نشریه، روزانه کار کند و تمام معاشش هم از آن طریق باشد. اما عده‌ای هم بودند و هستند که در عین حال که در مطبوعات هم کار می‌کردند و می‌کنند، غیرمطبوعاتی هستند؛ به خاطر این که ارتزاق اینها و معاش‌شان از

تدرروی‌ها باعث شد فضای مطبوعاتی آسیب ببیند. بعضی چیزها جایش در روزنامه نیست. مطالب مجله جایش در مجله است و مطلب کتاب جایش در کتاب. مضامینی را که باید در کتاب و مجله بیاید در روزنامه‌ها درج کردند. این امر نه تنها به روزنامه‌ها (نشریات روزانه) آسیب رساند، بلکه به ضرر مطبوعات نیز تمام شد. الان باز کردن صفحه اندیشه در نشریه وحی



دالان



منزل شده است. همه فکر می‌کنند هرکس می‌خواهد روزنامه در بیاورد باید صفحه‌اندیشه هم داشته باشد. در صورتی که اساساً صفحه‌اندیشه جایش در روزنامه نیست جایش در مجله است.

○ ظاهراً از صحبت‌های شما می‌توان نتیجه گرفت که آفات روزنامه و روزنامه‌نگاری در دل روزنامه‌هاست نه بیرون از آن.

هدایتگر بیرونی هم دارد. همه‌اش نمی‌شود گفت درونی است؛ یعنی کسی از نقطه‌ای راه افتاده و روزنامه را فضای خوبی برای عرض اندام دیده است. اینها جزو مشکلات است. مطبوعاتی، یعنی کسی که همه معاشش از این راه تأمین می‌شود، هیچ موقع چراغ نشریه را خاموش نمی‌کند. مطبوعاتی می‌خواهد از این راه زندگی کند و کار دیگری هم بلد نیست. اصلاً علاقه‌مند به بستن فضا نیست؛ علاقه‌مند به بستن نشریه هم نیست. اما کسی که از راه دیگری ارتزاق می‌کند و ممر معاشش جای دیگری است می‌آید در کار مطبوعات دخالت می‌کند و به قول کسانی که پیشتر می‌گفتند، اگر به مشروطه‌اش رسید که می‌رود و اگر هم نرسید چیزی را از دست نداده است و به دنبال کار اصلی خود می‌رود. اما نشریه بسته می‌شود و روزنامه‌نگاران بیکار می‌مانند. چنین افرادی دغدغه برای حیات مطبوعات ندارند.

○ با توجه به اینکه فرمودید دائم در حال تکرار تجربیات خودمان هستیم و در یک دایره بسته حرکت می‌کنیم. فکر می‌کنید چگونه می‌توانیم از این بن‌بست خارج شویم؟

این حرفه را باید به رسمیت بشناسیم و بگوییم این هم یک کاری است که اقتضات خاص خودش را دارد. چه‌طور کسی نمی‌تواند برود در امور پزشکی دخالت کند، بدون اینکه دانشکده پزشکی را دیده باشد. ما الان دوجور دندانپزشک در کشور داریم: دندانپزشک تجربی و دندانپزشک دانشگاه دیده. چگونه است که تصدی آن مشاغل باید متخصص خودش را داشته باشد ولی روزنامه‌نگاری و اداره امور روزنامه تخصص محسوب نمی‌شود؟! اگر کسی به صرف اینکه کارهای بوده یا جایی مسئولیتی داشته است اداره روزنامه را به عهده بگیرد، معلوم است که روزنامه‌نگاران ایران آب خوش از گلویشان پایین نمی‌رود و هیچ موقع روزنامه‌نگاری ایران نخواهد توانست به جایگاه واقعی خودش برسد. این بحث مدیریتی است. مدیریت نشریات ما و چرخه صدور مجوز باید دگرگون شود و سابقه روزنامه‌نگاری در آن لحاظ شود. اگر سابقه روزنامه‌نگاری لحاظ شد، رأس ماجرا درست می‌شود

○ آقای قاسمی، آخرین کتاب جنابعالی با عنوان سرگذشت مطبوعات ایران، در دو جلد به تازگی روانه بازار شد. ظاهراً برای چاپ مجلدات بعدی آن باید به کشورهای دیگر سفر کنید تا از کتابخانه‌هایشان استفاده کنید؟
من سفر نمی‌کنم؛ ولی سعی می‌کنم با مکاتبه با خارج تصویر بعضی از نشریات را که در ایران موجود نیست، به دست آورم.

○ می‌دانید در چه کتابخانه‌هایی موجود است؟
بله کتابخانه‌هایی در آمریکا، انگلیس، ژاپن که نسخه‌های منحصر به فردی از نشریات ایران را در اختیار دارند که ما باید با مکاتبه، تصویری از این نشریات را تهیه کنیم. سازمانی مرا حمایت نمی‌کند که مسافرت خارجی بروم و فعلاً این کار ظاهر اهمیت ندارد و در اولویت نیست که بخواهند هزینه‌ای برای این کارها در نظر بگیرند. این یک کار شخصی است که من دنبال می‌کنم. در جلد اول و دوم از کتاب سرگذشت مطبوعات ایران ۶۱ سال و یک ماه و ۲۰ روز قمری مطبوعات آمده است. این دوران از انتشار پیش شماره اولین نشریه ایران تا ترور ناصرالدین شاه را دربرمی‌گیرد. در واقع، جلد اول و دوم مربوط به روزگار محمدشاه و ناصرالدین شاه است.

طبق برآوردی که من کردم و مشغول تنظیم آن هستم، سه جلد با همین حجم باید آماده شود تا من به اول فرمان مشروطیت برسم. فعلاً تقریبی که می‌توانم عرض کنم این است که این کتاب تا صدور فرمان مشروطیت پنج جلد دارد. البته برای مقطع بعدش هم من مطالبی فراهم آورده‌ام که اگر عمر کفاف بدهد، ان‌شاءالله به مرور آنها را هم آماده می‌کنم.

○ اگر این کار تا زمان حال ادامه پیدا کند چقدر طول می‌کشد؟

بعید است که عمرم کفاف بدهد! این کار خیلی طول می‌کشد. ببینید این دو جلد حاصل پنج سال تدوین است. به نظرم این پژوهش فقط در دوره قاجار چیزی حدود دوازده جلد می‌شود.

○ هیچ نهادی مسئولیت قبول نمی‌کند که برای ادامه این کار به شما کمک کند؟

هیچ کمک و امکانی در اختیار ندارم. من هم مثل تمام پدیدآورندگان آثار فقط حق‌التألیف می‌گیرم، آن هم یکبار برای همیشه. برای تهیه یک دوره نشریه برای

روزنامه‌نگاری از نظر تندروی‌هایی که در این دوره صورت گرفت شباهت‌هایی با ادوار قبل دارد. دوره‌های اول انقلاب، نهضت ملی، بعد از شهریور ۲۰، فاصله مقطعی بین کودتا تا انقراض، مشروطه اول، مشروطه دوم، فضاهایی است که باز شد؛ ولی بر اثر تندروی‌هایی که صورت گرفت روزنامه‌نگاری ایران نتوانست از آن بهره ببرد

که طبیعتاً ذیلش هم درست خواهد شد.

○ گفتید در طول تاریخ مطبوعات ایران ما شش دوره آزادی داشتیم که روزنامه‌نگاری این کشور به هر نحو نتوانسته است از این دوره‌ها استفاده کند. این شش دوره کدامند؟

اولین فضای آزادی، بعد از صدور فرمان مشروطیت بود، یعنی مرداد ۱۲۸۵ خورشیدی. این فضای باز تا به توپ بستن مجلس و دوره‌ای که مشهور به استبداد صغیر است ادامه داشت. دومین دوره آزادی مطبوعات، مشروطه دوم بود، یعنی بعد از فتح تهران. سومین دوره آزادی تقریباً بین فاصله کودتا تا انقراض بود. در آن دوره فضای بازی داشتیم. دوره چهارم، شهریور ۲۰ تا ۳۲ بود. البته فضاهای بعدی در آن دوره بسته شد. دوره پنجم هم اول انقلاب بود و این دوره‌ای هم که الان در آن هستیم دوره ششم است؛ فضای باز مطبوعاتی که با بعضی تندروی‌ها قدری کم‌رنگ شد.

تا سایه روزنامه نگاری حزبی و
دولتی از سر روزنامه نگاری حرفه‌ای
برداشته نشود به خردگرایی
مطبوعاتی نخواهیم رسید

کلیات شامل دایرةالمعارفها،
واژه‌نامه‌ها، کتابشناسیها و کتابهای
کامپیوتری، کتابداری، اطلاع‌رسانی،
روزنامه نگاری و مطبوعات می‌شود.
آیا داوران بخش کلیات ما علامه‌اند
که در جریان کتاب سال داوری
می‌کنند



○ کتاب سرگذشت مطبوعات ایران را در واقع باید

یک دایرةالمعارف مطبوعات دانست

دوست روزنامه‌نگاری تا این کتاب را دید، گفت: تیترا
مطلب را انتخاب کردم و حال باید بروم امشب مطلبم را
بنویسم. گفتم تیترا مطلب چیست؟ گفت: «نام کوچک
برای کار بزرگ» بعد گفت: این کتاب را که ورق می‌زنم،
می‌خواهم اسمش را بگذارم تاریخ مطبوعات می‌بینم تاریخ
در آن هست، اسمش را بگذارم سرگذشت مطبوعات
سرگذشت در آن هست، اسمش را بگذارم فرهنگ
مطبوعات، فرهنگ هم در آن هست؛ مگر اینکه اسمش را
«دایرةالمعارف» بگذارم. دوستان لطف دارند. ولی
حقیقتش را بخواهید، من نخواستم با عبارات دهان پرکن
عنوانی درست کنم. به نظرم زمان که بگذرد این کار
خودش را نشان می‌دهد.

○ فکر می‌کنید به چه علت این حوزه و این نوع

پژوهش‌ها کمتر مورد توجه روزنامه‌نگاران، پژوهشگران و

پژوهشهایی را به سامان برسانند. من تا این ساعت نه بیمه
جایی هستم نه حقوق بازنشستگی دارم و نه چیز دیگر.
من مشغولم در پی عشق. ظاهراً آدم یا باید مجنون باشد یا
عاشق عاقل. من به‌گونه‌ای عاشق شده‌ام.

○ این کتاب که تدوین آن حدوداً پنج سال طول

کشید حاصل تلاشهای انفرادی شماست یا دستیارانی
داشتید؟

این کتاب حاصل پژوهش انفرادی من است. من پنج
سال تمام خانه‌نشین بودم. از صبح علی‌الطول تا شب کار
می‌کردم. بجز یک مورد در گذشته، من در هیچ یک از
پژوهشهایی که انجام دادم و کتابهایی که منتشر کردم،
همکار نداشتم. من همه کارها را به تنهایی انجام می‌دهم.
آن دوستانی که همکار دارند، تدریس می‌کنند و
دانشجویان به آنها کمک می‌کنند. ولی من از این نعمت
محرومم!

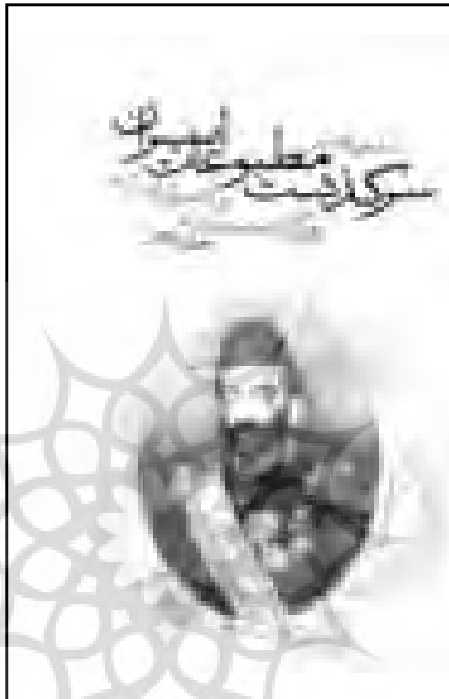
همین کتاب، من ۱۰۰ هزار تومان برای میکروفیلم پرداخت
کردم. ولی جایی نیست که این ۱۰۰ هزار تومان را به من
بدهد. من برای دل و عشق خودم کار می‌کنم. کپی
نشریاتی که برای تدوین این کتاب تهیه کردم یا نشریات
منحصر به فردی است که در مجموعه‌های خصوصی
دیده‌ام یا در دست اشخاص در بازار کهنه‌فروشا گشته‌ام و
پیدا کردم و پول گزافی نیز برای خرید آنها پرداخته‌ام. اما
هیچ کجا زیربار نمی‌روند که هزینه‌های این کار را
بپردازند. تا حالا هم در این زمینه درخواستی از کسی
نکرده‌ام. هیچ امکانی هم تا به حال کسی در اختیار من قرار
نداده است.

○ برای چنین پژوهشهایی در کشورهای دیگر چه

کمک‌هایی می‌شود؟

افرادی تمام زندگی‌شان وقف یک کار می‌شود و از
همه حقوق و امکانات نیز استفاده می‌کنند؛ بیمه می‌شوند،
بازنشسته می‌شوند و بورس تحصیلی در اختیارشان
می‌گذارند، سفرهای مطالعاتی می‌روند تا چنین

کسی که از راه دیگری ارتزاق می کند و ممر معاشش جای دیگری است وارد مطبوعات می شود و به قول کسانی که پیشتر می گفتند اگر به مشروطه اش رسید که می رود و اگر هم نرسید چیزی را از دست نمی دهد و به دنبال کار اصلی خودش می رود



متخصصان قرار می گیرند؟

این سؤال شما را آنها باید پاسخ دهند. آنها باید بگویند که چرا چنین توجهی نمی کنند. ولی ببینید «کل تاریخ مطبوعات» در دوره کارشناسی دانشگاه تقریباً ۲ واحد است. آن هم خیلی در سرنوشت دانشجو تأثیری ندارد. به نظر من نه تنها به تاریخ مطبوعات بلکه کلاً به متون روزنامه نگاری و درباره روزنامه نگاری عنایت کمتری می شود. شما قیاس کنید سرفصلهای شورای برنامه ریزی دانشگاهها را با متونی که ما در حوزه روزنامه نگاری داریم. ببینید چند درس کتاب خاص خودشان را دارند. این خاص تاریخ مطبوعات نیست؛ بلکه شامل همه متون روزنامه نگاری می شود. متأسفانه به مطبوعات کمتر عنایت می شود.

امکان دارد که تا تمام نشدن همه مجلدات کتاب سرگذشت مطبوعات ایران، کتاب دیگری منتشر نکنید و تمام کارتان را روی انجام این کتاب متمرکز کنید؟
برنامه من همین است. حقیقتش این است که برای هر دهه زندگی باید برنامه ای داشت. من دو سه کار عمده دارم و یکی هم این است. نیت من آن است که به جای پراکنده کاری، این کار را دنبال کنم. سعی می کنم بعضی از کارهایم را که نیمه تمام مانده و احساسم این است که منتشر شدنشان مفید است دنبال کنم. به این نتیجه رسیده ام که بعد از این دیگر از پراکنده کاری حذر کنم. به همین خاطر این کار یکی از دوسه کاری است که دارم دنبال می کنم و امیدوارم به ثمر برسد.

آیا کتابهایی از این دست درباره مطبوعات ایران در دانشگاههای خارج از کشور و توسط اساتید ایرانی به چاپ رسیده است؟

پژوهشگران ایرانی کارهای بسیاری در حوزه های مختلف و از جمله مطبوعات دارند. یکی از آنها دکتر حمید مولاناست که پایان نامه اش درباره مطبوعات ایران بوده و در خارج از کشور صورت گرفته است. کتاب سیر ارتباطات اجتماعی در ایران که سال ۵۸ با یادداشت های پرویز مرزبان تهیه و دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی آن را منتشر کرد. تاریخ روزنامه نگاری ایرانیان اثر دکتر

افراد دیگری هم هستند که عده ای از آنها هم در قید حیاتند که اگر اجازه بفرمایید برای اینکه نام کسی از قلم نیفتد از ذکر نام آنها درگذرم. اینها در این حوزه زحمت کشیده اند.

اما یک قضیه ای که هست این است که ما در دنبال کردن این کار به طور حرفه ای خلأ داریم و من به این جهت در روزنامه نگاری از «توی» روزنامه رفتم «روی» روزنامه. شاید بتوانم خودم را اولین پژوهشگر حرفه ای تاریخ مطبوعات بدانم که معاشم هم از این راه گذشته. در این ده سال یا حداقل پنج، شش سال همه امور زندگی ام از این راه گذشت. من از این راه امرار معاش کردم. فکر نمی کنم قبل از من کسی این جور بوده باشد. نکته دیگر تنوع کارهای من است. من درباره تاریخ مطبوعات نوشته ام. خاطره های کوتاه مطبوعاتی را هم برای بدنه جامعه جمع کرده ام که تاریخ مطبوعات عامه پسند باشد. مطبوعات را چکیده نویسی کرده ام، نخستین مجله تخصصی در زمینه تاریخ مطبوعات را منتشر کرده ام، فهرست و فهرستگان مطبوعات را تهیه کرده ام. سالنمای مطبوعات را فراهم آورده ام. زندگینامه مشاهیر روزنامه نگاری را نوشته ام. رساله هایی مثل رساله «رایینو» را که از گذشته مانده است، تصحیح کرده ام. الان درصدم برای اولین بار تاریخ مطبوعات ایران را روی لوح (CD) بپریم. این جور راجع به تاریخ مطبوعات با این تنوع، بعید می دانم کسی کار کرده باشد. بیش از ۳۰ کتاب، ۳۰۰ مقاله پژوهشی و دهها گزارش و طرح در این حوزه تهیه کرده ام. معاشم هم مدت ها از این راه گذشته و زندگی ام را این کار گذاشته ام و سالهایی از بهترین سالهای زندگی ام را وقف این کار کرده ام. خلاصه این که این کار را چنین دنبال کرده ام. حالا تا چه حد موفق بوده ام این را آیندگان خواهند گفت.

وقتی با کار شبانه روزی، پنج سال وقت صرف این کتاب کردید، فکر نمی کنید اشتغال در نشریه «کتاب هفته» منجر به این شود که بخش اعظم وقتتان صرف این نشریه شود. در حالی که ما به پژوهشگری مثل شما نیاز داریم که در کتابخانه بنشینند و این پژوهشها را ادامه دهد؟
بله، درست است. حقیقتاً هم همین طور است. ولی

با فهرست دادن روزنامه نگاران برای انتخابات مخالفم؛ چرا که ورود به این عرصه روزنامه نگاری حرفه ای را آسیب پذیر می کند. روزنامه نگار باید داور، قاضی و ناظر بر قدرت باشد نه بازیکن که سهمی از ثروت و قدرت بطلبد

ناصرالدین پروین که الان مرکز نشر دانشگاهی دارد آن را منتشر می کند - جلد اول منتشر شده و جلد دوم آن زیر چاپ است - هم پژوهشی از این دست است.

برخی از مستشرقین، در گذشته درباره مطبوعات ایران تحقیق می کردند. برخی از این تحقیقات به فارسی ترجمه شده است. بسیاری از پژوهشگران علاقه مند داخل کشور نیز در این حوزه کار کرده اند. از متقدمین محمدعلی تربیت، حسن مقدم (علی نوروز)، مرحوم محمد صدر هاشمی و مرحوم دکتر محمداسماعیل رضوانی هستند.



زندگی هم شوخی‌بردار نیست. اما باید بگویم که برای برنامه‌ریزی در زندگی بالاخره باید نزدیکترین کار به کار خودمان را انتخاب کنیم. شاید اگر به یک کار غیر مطبوعاتی که با کار فرهنگ فاصله داشت مشغول می‌شدم، مشکلش زیاد بود. ولی من نزدیکترین کار را به کار خودم انتخاب کردم و چون بحث نشر و کتاب، هم حرفه قبلی‌ام بود و هم از مقوله‌های مورد علاقه‌ام، من این کار را قبول کردم. ولی حق با شماست، شاید من می‌توانستم در دو سه سال آینده سه جلد دیگر را آماده بکنم. اما با این کارها می‌دانم که این زمان به دو برابر می‌رسد.

○ وزارت ارشاد در مقام متولی بخش فرهنگ باید با ایجاد مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها از چنین فعالیت‌های پژوهشی حمایت بکند، چون واقعاً شاید کمتر پیدا بشود کسی که بیاید برای اینها سرمایه‌گذاری بکند. هم هزینه تحقیق سرگذشت مطبوعات ایران بسیار زیاد است و هم هزینه چاپ آن. این کار به حمایت نیاز دارد. آیا ارشاد نباید درباره اینها فکری بکند. آیا اصلاً درباره این کارها با ارشاد وارد صحبت شده‌اید؟

من نکته‌ای بگویم فراتر از بحث این کتاب. کارهای اساسی و بنیادین در کشور ما صورت نگرفته است و یکی مثل من فقط افسوس می‌خورم که عمر مفید کاری‌اش رو به پایان است. در این کشور از مقام مسئولش گرفته تا پژوهشگرش، از صدر تا دلش کسی نمی‌تواند بگوید چند عنوان نشریه از آغاز تا امروز منتشر شده، چند عنوان کتاب منتشر شده است. برخی مسائل برای شخص خودم تکرار مکررات است. اما شاید برای بعضی از خوانندگان شما جدید باشد. ما کسی را نداریم در این مملکت، از مقام اجرایی‌مان گرفته تا پژوهشگرمان، که به این دو سؤال جواب بدهد. از آغاز تا امروز چند عنوان نشریه ادواری چاپی در کشور منتشر شده است. اگر یک خارجی بیاید از ما بپرسد از آغاز تا امروز چند عنوان کتاب در ایران منتشر شده است پاسخی نداریم. تمام این آمارهایی که می‌بینید راجع به کتاب هست که نمودار کشیده‌اند دهه ۴۰، دهه ۵۰، تمام اینها را اگر پنج سال به من اجازه بدهند آمار و نمودار جدید می‌دهم. اینها همه غلط است. به علت اینکه بعضی براساس واسپاری کتابخانه ملی بوده است. دوره‌ای دیگر نیز واسپاری صورت نمی‌گرفته است، این آمار ناقص است. ما آمار دقیق از چاپ کرده‌های خودمان نداریم.

شما در مقام یکی از قوی‌ترین محققان در تاریخ‌نویسی مطبوعات آیا به صورت تجربی کسانی را آموزش داده و تربیت کرده‌اید که بتوانند در کنار شما این کار را ادامه بدهند.

سالهاست که من این افتخار را دارم که پاسخگوی دوستان برای نگارش پایان‌نامه، چه کارشناسی ارشد، چه دکترا، چه برای تحقیقات دانشگاهیان، چه برای پژوهش در این حوزه هستم؛ و کتابخانه محترم هم در اختیارشان است. هر کسی مراجعه کرده تا به حال من دست رد به سینه‌اش نزدم. ولی همه اینها مقطعی بوده است؛ یعنی برای پایان‌نامه کارشناسی ارشد یا پایان‌نامه دکترا آمده‌اند یا برای تحقیق با یک جایی قرارداد بسته‌اند، سوآلی داشته‌اند، مدرکی خواسته‌اند در اختیارشان قرار داده‌ام. بعضی مواقع هم تلفنی پاسخگو هستم. ولی این که کسی تا حالا علاقه‌مند باشد و بخواهد این حوزه را دنبال بکند و بیاید در خدمتش باشم تا به حال کسی را ندیده‌ام. شاید می‌بینند نهایتش این است که اگر بخواهد ۴۷ کتاب و بیش از ۴۰۰ مقاله پژوهشی منتشر کند و سالهایی از عمرش را روی این کار سپری کند می‌شود امروز «فرید قاسمی». دیگر این که اهمیتی ندارد. با چه انگیزه‌ای بیاید. نقطه نیمه نهایی‌اش منم که موقعی که شروع کردم به کار کتاب، خانم فرماینه بود و الان میدان شهدا است؛ و اگر ۵۰ عنوان کتاب دیگر بنویسم معلوم نیست کجا خواهد بود. آن شخص، دیگر اصلاً رغبتی نمی‌کند که وارد عرصه این کار شود. این از لحاظ دنیایی و مالی. از لحاظ معنوی هم در کشور ما به پژوهشهای تاریخی بهایی داده نمی‌شود؛ چون ما اصلاً اعتقاد نداریم که از تجربیات پیشینیان عبرت بگیریم و از این سرمایه عظیم یعنی تجربیاتی که دیگران به بهای گزاف به دست آورده‌اند بهره‌ای ببریم. این است که کسی تا به حال نیامده و من علاقه‌مند بودم در این سال‌ها به افراد کمک کنم. اما کمتر کسی را می‌دیدم که عاشق کار باشد. یکی دو نفر ابراز علاقه کردند. ولی آنها هم نیامدند و گرفتار کارهای دیگر شدند.

○ آیا واقعاً مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها که بخش آموزش دوره‌های روزنامه‌نگاری را هم به صورت دوره‌های کوتاه مدت دارد تا به حال به این فکر نبوده است که یکی دو دوره تاریخ روزنامه‌نگاری ایران هم بگذارد. آیا شما چنین پیشنهادی به آنها ندادید؟

ما تقریباً صد سال حرف تکراری زده‌ایم. لذا دوره‌هایی که داشته‌ایم بسیار شبیه به هم بوده است. من فقط این قضیه را روایت کرده‌ام تا دوستان امروزی بدانند که گذشتگان هم این حال و هوا را داشتند. من راوی هستم؛ یعنی اتفاقاتی را که در گذشته افتاده است در این کتاب آورده‌ام

بحث یک کتاب نیست. آیا اهمیت ندارد با حرفه پژوهشگری ۵ نفر هم در این مملکت بازنشسته بشوند. نهایتش می‌گویند آخر عمرت با توجه به سنوات کاری‌ات باید این موارد را برای ما روشن کنی یا سالی یک کتاب به ما بدهی یا هر سال تکلیف پنج سال وضعیت کتاب را در ایران مشخص کنی. بحث من درباره یک کتاب نیست. بحثم این است که کارهای اساسی و بنیادینی صورت نگرفته است و روزگاری سراغ افرادی می‌روند که دیگر پیر شده است. در مسائل فرهنگی ما سرخط و ته خط را می‌بینیم. می‌گوییم نقلیم، پیشکسوت، در صورتی که کار مفید را میانسالان انجام می‌دهند. کدام طرحمان برای میانسالها بوده است که دوره پختگی‌شان را می‌گذرانند. آنها هستند که تولید دارند و می‌توانند کار کنند.

○ فرمودید که تاریخ مطبوعات ایران دو واحد رشته دانشگاهی دارد و در واقع چندان هم مهم جلوه نمی‌کند.

کلیات شامل دایرةالمعارفها، واژه‌نامه‌ها، کتابشناسیها و کتابهای کامپیوتری، کتابداری، اطلاع‌رسانی، روزنامه‌نگاری و مطبوعات می‌شود. آیا داوران بخش کلیات علامه‌اند که در جریان کتاب سال داوری می‌کنند؟ آیا آنها به همه این رشته‌ها وقوف دارند؟ چه کسی می‌تواند این موضوع‌ها را با هم قیاس کند و بین قوت یک کتاب درباره مطبوعات و قوت یک کتاب درباره کامپیوتر قضاوت کند که کدام یک از اینها سرترنند و یکی از آنها را کتاب سال انتخاب کند؟

سکوت برگزار نشود؛ چون در کشور ما یک سنت سیئه‌ای است که از کنار بعضی کارها با سکوت می‌گذرند. برای سخن آخر، اگر نکته‌ای هست بفرمایید. ببینید، شما از کتاب ماه کلیات هستید و من موقع را مغتنم می‌شمارم تا راجع به مظلومیت کلیات صحبت کنم. کلیات در کشور ما از کتاب سال گرفته تا غیره در حقش ظلم می‌شود و هیچ کمکی به کلیات نمی‌شود. حتی این کتاب ماه کلیات مخففش می‌شود «کمک». کلیات را باید کمک کرد به‌ویژه در بخش کتاب سال، تنها کتاب ماهی است که مخففش می‌شود «کمک».

کلیات شامل دایرةالمعارفها، واژه‌نامه‌ها، کتابشناسیها و کتابهای کامپیوتری، کتابداری، اطلاع‌رسانی، روزنامه‌نگاری و مطبوعات می‌شود. آیا داوران بخش کلیات علامه‌اند که در جریان کتاب سال داوری می‌کنند؟ آیا آنها به همه این رشته‌ها وقوف دارند؟ چه کسی می‌تواند این موضوع‌ها را با هم قیاس کند و بین قوت یک کتاب درباره مطبوعات و قوت یک کتاب درباره کامپیوتر قضاوت کند که کدام یک از اینها سرترنند و یکی از آنها را کتاب سال انتخاب کند؟ این کجای عدالت است. در هنر عدالت اجرا می‌شود. در مذهب عدالت اجرا می‌شود. ولی کلیات جمع بین چند رشته است. مگر می‌شود چند رشته را با هم قیاس بکنید و یکی را برگزینید برای کتاب سال سه نفر داور انتخاب می‌کنند که این سه نفر کتابداری می‌دانند. خوب، اینها که کتابداری می‌دانند آیا می‌توانند کتابهای کامپیوتر را محک بزنند؟ آیا می‌توانند کتابهای مطبوعات را محک بزنند؟ بعد از برگزاری این همه دوره کتاب سال، یکبار، آن هم به جهتی، فقط کتاب تاریخ مطبوعات کودک و نوجوان مرحوم حسین‌زاده که دستش از دنیا کوتاه شده بود جایزه‌ای گرفت. آیا آثاری که درباره مطبوعات در این سالها درآمده است هیچ کدام قوی نبوده است.

کلیات باید در کتاب سال و در پژوهشهای دیگر داوری‌اش را موضوعی کند. به پنج، شش موضوع باید تقسیم بشود تا عدالت صورت بگیرد. قصه کتاب سال کلیات را دنبال کنید؛ چرا که دارد در حق پدید آورندگان آثار ظلم می‌شود.

آقای قاسمی از فرصتی که در اختیارمان گذاشتید، سپاسگزاریم.

صبر و تحمل هم سقفی دارد. ده، پانزده سال است من دارم مقاله می‌نویسم که نسخه‌های نشریات ایران را کتابخانه‌های جهان با قیمت‌های گزاف دارند می‌خرند و بسیاری از این کهنه فروشها، دلال کتابخانه‌های خارجی‌اند و دارند منابع ما را می‌برند. پنج سال، ده سال دیگر ما هر کدام از این نشریات را بخواهیم، باید ارز از کشور خارج کنیم که تصویر نسخه‌ای از یک نشریه را تهیه کنیم. ما یک موزه مطبوعات می‌خواهیم. ما یک کتابخانه تخصصی آثار درباره مطبوعات می‌خواهیم. هر دفعه هم تلاش می‌کنیم یک نیم‌خیزی می‌شود ولی بعد همین جور می‌ماند. بنابراین، شما هم اگر بخواهید همت کنید تا یک سقفی، پشتکار به خرج می‌دهید. من دلم از این می‌سوزد که عمر مفید کاری ما هم دارد سرفی‌آید. دوست داشتم بهتر کار کنم. نگاه به این کارهایی که من انجام داده‌ام نکنید. نگاه بکنید چه کارهایی من می‌توانستم انجام بدهم و زمینه‌اش فراهم نبود. من خیلی دوست داشتم کارهای بهتری انجام می‌دادم. خیلی دوست داشتم یک بانک اطلاعات برای مطبوعات ایران درست می‌کردم. شما فرض کنید راجع به دین، راجع به ورزش یا سینما می‌خواهید تحقیق بکنید، می‌آمدید بانک اطلاعات مطبوعات. در آن واحد از تمام منابع برای شما چاپ می‌گرفتند و در اختیار شما قرار می‌دادند.

نام نشریات، نوع و روش و هدف ناشر و محل نشر، مقالات، تاریخ انتشار و عمر نشریه آمده است. اول بار است که تاریخ شکل مطبوعات می‌آید. کاغذ، قطع، سرلوحه، صفحه‌آرایی، ستون‌بندی، شماره صفحه، تصحیح، خطاطی، چاپ، اختلاف نسخه‌ها که این نیز اولین بار است مطرح می‌شود. چاپ سنگی مطبوعات، دو شماره یکی، یا تاریخ تیترا، تاریخ منابع خبری را تاکنون نداشتیم. این کتاب که دارد منتشر می‌شود تازه مدرسه‌های دانشگاه دارند می‌فهمند تاریخ گفتگو و مقاله، نقد، تفسیر، تحلیل، پاورقی و... از چه تاریخی بوده است. من حتی نام روزنامه فروشهای دوره محمدشاه و ناصرالدین شاه را نوشتم. یا حقوق، قانون، آزادی، سانسور، مداحان، ناقدان، جنگ قلمی رسانه‌های جانشین، این برای اولین بار است که مطرح می‌شود.

در دوره محمدشاه و ناصرالدین شاه، رسانه‌های جانشین، شب‌نامه نگاری و اعلامیه‌نویسی، تصنیف نویسی و سخنرانی و مطبوعات فارسی برون مرزی بود. بازتاب این کتاب بعد توزیع مشخص می‌شود و ما امیدواریم با

نه، من پیشنهاد چنین طرحی را ندادم. نه از جانب من مطرح شده است نه از جانب آنها. چون حقیقتش، صبر و تحمل هم سقفی دارد، وقتی شما سالها روی نقطه‌ای اصرار کنید و همه هم بگویند مهم است ولی کسی قدمی برندارد. ده، پانزده سال است من دارم مقاله می‌نویسم که نسخه‌های نشریات ایران را کتابخانه‌های جهان با قیمت‌های گزاف دارند می‌خرند. بسیاری از این کهنه فروشها، دلال کتابخانه‌های خارجی‌اند و دارند منابع ما را می‌برند. پنج سال، ده سال دیگر ما هر کدام از این نشریات را بخواهیم، باید ارز از کشور خارج کنیم که تصویر نسخه‌ای از یک نشریه را تهیه کنیم. ما یک موزه مطبوعات می‌خواهیم. ما یک کتابخانه تخصصی آثار درباره مطبوعات می‌خواهیم. هر دفعه هم تلاش می‌کنیم یک نیم‌خیزی می‌شود ولی بعد همین جور می‌ماند. بنابراین، شما هم اگر بخواهید همت کنید تا یک سقفی، پشتکار به خرج می‌دهید. من دلم از این می‌سوزد که عمر مفید کاری ما هم دارد سرفی‌آید. دوست داشتم بهتر کار کنم. نگاه به این کارهایی که من انجام داده‌ام نکنید. نگاه بکنید چه کارهایی من می‌توانستم انجام بدهم و زمینه‌اش فراهم نبود. من خیلی دوست داشتم کارهای بهتری انجام می‌دادم. خیلی دوست داشتم یک بانک اطلاعات برای مطبوعات ایران درست می‌کردم. شما فرض کنید راجع به دین، راجع به ورزش یا سینما می‌خواهید تحقیق بکنید، می‌آمدید بانک اطلاعات مطبوعات. در آن واحد از تمام منابع برای شما چاپ می‌گرفتند و در اختیار شما قرار می‌دادند.

در صورتی که بانک اطلاعات در عصر حاضر و با این توسعه تکنولوژی دنیا یک چیز ابتدایی است.

بله، برای جا انداختن این قضیه هم سالها باید فرسوده بشویم و رنج بکشیم. بعد روزی می‌آیند سراغ ما که ما هم انرژی امروز را نداریم و کند حرکت می‌کنیم و آن موقع هم که دیگر فایده‌ای ندارد. آنموقع اگر همه ابزار و امکانات را دیگران در اختیار ما قرار دهند، اما آدم توان کار کردن نداشته باشد، به درد نمی‌خورد آدم دوست دارد در حوزه‌ای که کار می‌کند مفید واقع بشود؛ گرهی از گرهها را باز کند؛ حرف تکراری نزند. والا دارد وقت تلف می‌کند کسی که بر روی کاری عمرش را می‌گذارد، دوست دارد بالاخره یک تأثیرگذار باشد. الان شما فهرست کتاب سرگذشت مطبوعات ایران را ببینید. برای اولین بار مطلب فقط درباره